

گفت‌وگو با دکتر کریم سلیمانی، استاد تاریخ درباره گذار تاریخی از جامعه سنتی به جامعه مدرن یا مدنی در ایران و اروپا

مدنیت چند هزار ساله

- ◀ **دموکراسی ویژه آتن، مادر مدنیت اروپا به شمار می‌آید**
- ◀ **هر شهروند یونان باستان در طول عمر یک‌بار دست‌کم و حتما عضو یک مجلس می‌شد**
- ◀ **شاه در یونان باستان قدرت واحد نبود و گونه‌های شکست قدرت در آتن و اسپارت صورت می‌پذیرفت**
- ◀ **شهری در تاریخ ایران هرگز سراغ نداریم که از پارلمان برخوردار بوده باشد**
- ◀ **شهرهای دارای مدنیت در تاریخ، در جهای از قوانین قابل اجرا دارند که نظامی شهروندی تولید می‌کنند**
- ◀ **وقتی از دادگاه سقراط در یونان باستان یاد می‌کنیم از یک هیأت منصفه ۵۰۰ نفره در ۶۰۰ سال پیش از میلاد سخن می‌رانیم**

رخ داده است؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند بیانگر چگونگی شکل‌گیری مدنیت در تاریخ جهان بوده، ما را به وادی بررسی این تجربه در تاریخ ایران بکشاند. یکجانشینی و شهرنشینی که مرحله‌ای در سیر تکامل زندگی انسان به شمار می‌آید، در ایران، پیشینه‌ای دراز دارد. نشانه‌ها تمدنی به ویژه سازه‌های کهن معماری و نیز منابع تاریخی از دیربگی شکل‌گیری یکجانشینی و شهرنشینی در سرزمین ایران روایت می‌کنند. این شیوه زندگی با خود ویژگی‌هایی را به همراه می‌آورد که جامعه را دگرگون می‌سازد. این تجربه شهرنشینی در تاریخ ایران اما با آنچه در برابر غرب شکل گرفته است، تفاوت‌هایی بسیار دارد. پرداختن به ریشه و

پیشینه این تفاوت‌ها می‌تواند یافته‌هایی سومند به پژوهشگران و تاریخ‌نگاران واگذارد. بخش نخست گفت‌وگو با دکتر کریم سلیمانی، تاریخ‌نگار و پژوهشگر، به تجربه تاریخی شکل‌گیری شهرنشینی در غرب باستان اختصاص دارد. شهرنشینی اما نه یکجانشینی، که آنچه مدنیت خوانده می‌شود. در این توصیف و تحلیل مدنیت در غرب باستان، البته به برخی واقعیت‌های تاریخ ایران در آن برهه نیز گریز خواهیم زد. بخش دوم گفت‌وگو که فردا منتشر خواهد شد، ما را با پدیده «شکست قدرت» در تمدن تاریخی غرب روبه‌رو می‌کند و تأثیر آن را شکل‌گیری جامعه مدنی در تاریخ جهان وامی‌کاوَد. همچنین مساله

گذار تاریخی از جامعه سنتی به جامعه مدرن (مدنی) در ایران» بررسی خواهد شد؛ با این پرسش مهم که آیا این گذار و تجربه تاریخی اساسا در تاریخ ایران رخ داده است؟ دکتر کریم سلیمانی، عضو هیأت علمی و استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، دانش‌آموخته دکتری ایران‌شناسی از دانشگاه بامبرگ آلمان است. تاکنون دو کتاب «صادرات تنباکوی ایران به مصر براساس اسناد نو یافته از سال ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۹» و «لقاب رجال دوره قاجاریه» از این پژوهشگر تاریخ منتشر شده است. او همچنین مقاله‌هایی در حوزه تاریخ معاصر ایران برای مجله‌های تخصصی حوزه‌های تاریخ و ایران‌شناسی نگاشته است.

جناب دکتر سلیمانی! بررسی تاریخی گذار جامعه سنتی به جامعه مدرن در ایران، طبیعتا بدون واکاوی چگونگی شکل‌گیری تمدن و مدنیت در غرب ممکن و البته یک بررسی کامل نخواهد بود. پیش از آن که به این حوزه وارد شویم، می‌توانیم بررسی خود را به چگونگی شکل‌گیری شهرنشینی و سپس پرداختن به ویژگی‌های جامعه سنتی در تاریخ زندگی انسان اختصاص دهیم.

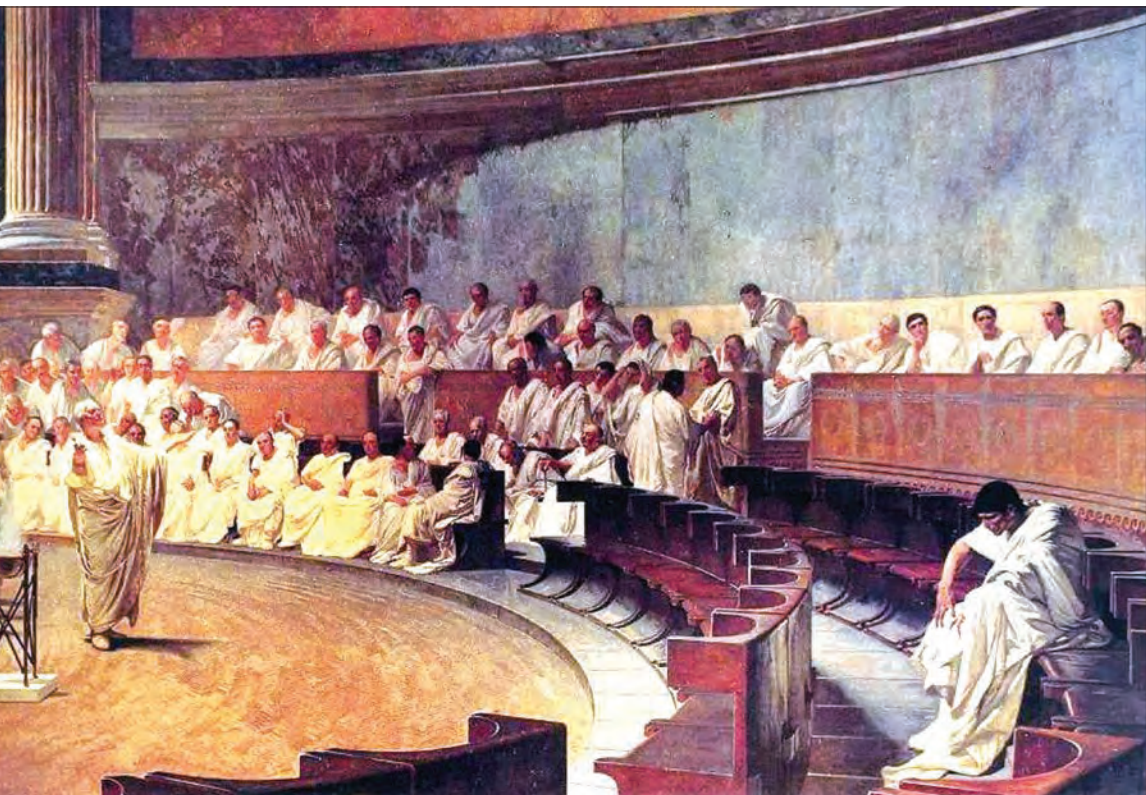
برای دست‌یابی به پاسخی مشخص در این باره باید دو مسیر تمدنی را همواره با هم مقایسه کنیم. با نگاه به منابع مرتبط با این موضوع درمی‌یابیم جوامعی که از شیوه تولید غیر صنعتی برخوردارند و مربوط به دوره پیش از صنعت‌اند، جوامع سنتی قلمداد می‌شوند. محور چنین جامعه‌هایی خانواده و اقتصاد آن‌ها بسته است. دولت در این جوامع نقشی کم‌تر دارد. با وجود این که آن جوامع از هم‌بستگی برخوردارند، این هم‌بستگی اما مکانیکی است. جامعه سنتی، بنیان‌های گسترده حقوقی ندارد؛ در واقع مناسبات افراد و گروه‌ها با هم و نیز همه این‌ها با نظام سیاسی، بر پایه قوانین نوشته‌شده با ضمانت اجرا نیست. این‌ها مهم‌ترین ویژگی‌های یک جامعه سنتی است. قوانین مکتوب با ضمانت اجرا، در این جوامع، مناسبات افراد و گروه‌ها را با هم و با دولت تنظیم نمی‌کند. این مناسبات پیش‌تر جنبه فردی، خانوادگی و طایفگی دارند و یکرود شهری.

جامعه و زندگی مدرن و نیز مدنیت، تاریخی با پیشینه و پشتوانه دارد. اینگونه نیست که فلاسفه در عصر روشنگری، مجموعه‌ای از فرمان‌ها را صادر کرده، از عقل خودبسنده و انسانی که سوژه و محور هستی است سخن رانده باشند و یک‌باره جهان واروپادگرگون شود؛ هرگز این‌گونه نبوده است. رخ داده‌های تاریخی در صحنه اول در چند هزار سال تاریخ اروپا شکل گرفته است؛ دقیقا از دوره یونان باستان، امپراتوری روم و سده‌های پس از آن. این‌ها مقدمه‌های شدند تا انسان مدرن و جامعه مدرن، زاده شوند

نمی‌توانست یک‌تنه فرمان‌های بزرگ صادر کرده، مثلا مالیات افزایش دهد یا زمین‌ها و سرزمین‌ها را به تصرف درآورد. هم‌زمان با این پدیده در غرب، در ایران چه وضعیتی را می‌بینیم؟ هم‌زمان با چنان وضعیتی، در تاریخ ایران سلطان محمود غزنوی را می‌بینیم که خود را متصرف همه امکانات اقتصادی و زمین‌ها می‌بیند. او هنگامی که درمی‌یابد امکانات مالی زمین‌داری در نیشابور گسترش یافته است به وی می‌گوید «شنیده‌ام قرمطی آبدین از نگاه شاه آ شده‌ای». زمین‌دار پاسخ می‌دهد «می‌دانم نظر سلطان بر چیست. قرمطی نیستیم، مالم بگیر و جانم را بساز». وجود این پارلمان‌ها در انگلستان و برخی از کشورهای اروپایی در آن زمان مانعی برای افسارگسیختگی بدون حد و مرز سلطان به شمار می‌آمد.

یعنی آنچه را شما به عنوان حد فاصل دیکتاتوری با استبداد در نظر می‌گیرید و در واقع همین نهادهایی که مبنای کار قانونی حتی به شکل اولیه‌اند، متمایزکننده شیوه‌های دیکتاتوری و استبداد در غرب و شرق تلقی می‌کنید؟ اگر اشتباه نکنم، صدراعظم لویی چهاردهم گفت پادشاه می‌تواند قدرت مطلق داشته باشد اما هرگز دارای قدرت خودسرانه نمی‌تواند باشد. این بسیار مهم است. آن‌ها

جامعه و زندگی مدرن و نیز مدنیت، تاریخی با پیشینه و پشتوانه دارد. اینگونه نیست که فلاسفه در عصر روشنگری، مجموعه‌ای از فرمان‌ها را صادر کرده، از عقل خودبسنده و انسانی که سوژه و محور هستی است سخن رانده باشند و یک‌باره جهان واروپادگرگون شود؛ هرگز این‌گونه نبوده است. رخ داده‌های تاریخی در صحنه اول در چند هزار سال تاریخ اروپا شکل گرفته است؛ دقیقا از دوره یونان باستان، امپراتوری روم و سده‌های پس از آن. این‌ها مقدمه‌های شدند تا انسان مدرن و جامعه مدرن، زاده شوند



مجلس سنا روم

سده‌های پس از آن. این‌ها مقدمه‌ای شدند تا انسان مدرن و جامعه مدرن، زاده شوند. بررسی جامعه امروز، بدون توجه به آن پیشینه تاریخی راهگشا نخواهد بود. **خب به همان پیشینه بازگردیم و آن وضعیت را تحلیل کنیم. آن زمینه‌ای که در غرب شکل می‌گیرد بر چه اساس بوده است؟ چرا در شرق به ویژه در ایران رخ نمی‌دهد. در برابر، وضعیتی که در شرق و ایران پدید می‌آید، چرا در غرب پدیدار نمی‌شود؟ شکل‌گیری این دو وضعیت به چه عامل‌هایی بستگی داشته است؟ اگر موافق باشید به آن زمینه‌ها بازگردیم.**

بررسی تاریخ مدنیت را اجازه دهید از غرب شروع کنیم، آنجا معیار اصلی برای بررسی این پدیده است. تمدن غرب در مسیر دست‌یابی به مدنیت کامیاب بوده و ما هم در سنجش با آن‌ها است که مدنیت را ارزیابی می‌کنیم. **تعریف شما از مدنیت چیست؟ تمدن و مدنیت هر دو نام‌اند؛ مدنیت مصدری است که با «ت» ساخته شده ولی هر دو یک معنی را می‌رسانند و مترادف‌اند. تمدن یا مدینه هم‌خانواده است یعنی آنچه در شهر، نه جایی جز آن رخ می‌دهد. تمدن در فرهنگ شرقی در شهر یا همان مدینه و به‌رهمند نیست و ساختاری نرم‌افزاری برای بسامان‌زیستن مردمان و ساکنان خود ندارد. بی‌تمدن است. چنان شهری مدنیت ندارد. ایرانیان ۱۲۰ سال است دست‌کم روی کاغذ، قانون دارند؛ قانونی که شاید ۴۰ درصد آن به ویژه برای طبقات فقیر و متوسط اجرا شده است. از آن‌رو که اغنیا و صاحبان قدرت از زیر آن دررفته‌اند. بدین‌ترتیب دست‌کم درباره شهر ایران و رابطه مدنیت با آن می‌توانیم بگوییم در دوره گذاریم. به شکل واقع‌بینانه نمی‌توانیم بگوییم ما کلا فاقد تمدن‌ایم اما صاحب تمدن به آن مفهومی که گفتم هم نیستیم. اگر چنین بود باید دست‌کم ۸۰ درصد قانون اعمال می‌شد. این مقایسه از آن‌رو بود که نشان دهم تمدن به چه معنی است و من از تمدن چه دریافتی دارم. من بدین‌ترتیب تاریخ بشر را از منظر حقوقی بررسی می‌کنم؛ همچنان که تمدن را بر پایه زندگی حقوقی شهروندان تعریف کردم. شهروندان در یک شهر به میزانی که از مزایای حقوقی تضمین‌شده برخوردارند، آن شهر متمدن‌تر و شهروندسازتر است. پس تاریخ را با هم از منظر برخورداری از حقوق ضمانت‌شده بررسی می‌کنیم.**

پس شما بر آن‌اید که غرب تجربه ما را نداشته، یا اگر هم داشته، از آن گذشته و منقطع شده است. به هر حال زندگی شهری در جوامعی که امروزه توسعه‌یافته غربی نام می‌گذاریم، به همین شکل و بر پایه همین حقوق و ضمانت‌ها که شروع نشده است. آن‌ها هم باید طبیعتا در تاریخ‌شان تجربه‌هایی شبیه ما را داشته باشند! نه شبیه ما! به بحث نخست‌مان باید بازگردیم و همین مسیر شکل‌گیری مدنیت در غرب را بررسی کنیم. گونه‌ای از زندگی مدنی، بر پایه مشارکت مردم در

تصمیم‌سازی، در شهر آتن از آغاز سده ششم پیش از میلاد آغاز شد. به میزانی که مردم یک شهر از اینگونه مشارکت بهره‌مند می‌شدند، به همان اندازه در ساختن مدنیت پای می‌گذاشتند. ما تمدن جدید اروپا را می‌توانیم از سده هفتم پیش از میلاد که قانون‌گذاران بزرگ در آنجا پدیدار شدند، مثل سولون، از آنجا شروع کنیم. پیش از آن تمدن یونان که مادر تمدن اروپا است، از یک تمدن بینابینی بهره‌مند بود؛ بخشی از آناتولی، بخشی از لیدی، بخشی از بین‌النهرین و بخشی نیس از فینیقیه و مصر بود. اما از سده‌های هفتم و هشتم پیش از میلاد می‌گذرد و اوایل سده ششم پیش از میلاد، آتن دارای چهار مجلس می‌شود. دقیقا در سال ۵۹۴ پیش از میلاد که سولون اصلاحات خود را اعلام می‌کند و پس از پذیرش آن‌ها، او به آرخون شهر تبدیل شده و قدرت اجرایی شهر را به دست می‌آورد، چهار مجلس در آنجا وجود دارد؛ مجلس سنا، دربرگیرنده ریش‌سفیدها که بر پایه اصالت خون و تبار شکل می‌گرفت؛ مجلس آریوپاگوس برابر مجلس سنا در گذر تاریخ است. مجلسی دیگر به نام اکلسیا در واقع مجمع عمومی بود. اعضای این مجلس مستقیما از ساکنان عادی شهر آتن برگزیده می‌شدند که آرام‌آرام در سال‌های پس از سولون، در برابر مجلس پیران و ریش‌سفیدان قدرتی بیش‌تر می‌یابد. دموکراسی و مشارکت عمومی بدین‌ترتیب در آتن قوت می‌گیرد. در کنار این مجلس اکلسیا یا مجلس عام، مجمعی مشورتی به نام مجلس ۴۰۰ نفره بود که دو نسل پس از سولون به مجلسی ۵۰۰ نفره تبدیل شد. کار این مجلس همچون کمیسیون‌های تخصصی پارلمان‌های امروزی بود؛ قانون‌هایی که قرار بود در مجلس اکلسیا مورد بحث قرار بگیرد در آنجا به گونه‌مقدماتی بررسی می‌شد و سپس برای تصویب به مجلس اکلسیا می‌آمد. یک مجلس چهارم هم در آتن بود که کارکرد قضائی داشت. این مجلس هلیاس نام داشت که شش هزار عضو را دربرمی‌گرفت. این مجلس به ۱۰ کمیسیون ۵۰۰ نفره تقسیم می‌شد و صد نفر هم علی‌البدل داشتند. هر کمیسیون ۵۰۰ نفره، دادگاهی بزرگ را تشکیل می‌داد. می‌دانیم که دادگاه سقراط نزدیک به ۱۲ هزار هیأت منصفه داشت. این ۵۰۰ نفر در شرایط عادی می‌توانستند هیأت منصفه‌ای ۵۰۰ نفره برای دادگاه تشکیل دهند. دکت بفرمایید، درباره یک هیأت ضروری ۵۰۰ نفره در ۶۰۰ سال پیش از میلاد می‌شود؛ این مجموعه از مجلس‌ها چه کمکی به قدرت می‌کنند؟ این‌ها اجازه نمی‌دهند قدرت در یک‌جا متمرکز شود. همه فعالیت‌های شهر، درست در مرکز و میدان شهر رخ می‌دهد. مردم در آنجا گرد هم می‌آیند و آرخون شهر را برمی‌گزینند. اصل مدنیت در یک نمایندگان بر اساس قرعه‌کشی بود. آنتی‌ها در آن روزگار در واقع می‌پنداشتند

